

Principles and Foundations of Negotiation from the Perspective of the Qur'an and the Narrations of the Infallibles (AS)

Akhtar Soltani¹

Parvin Makkeh²

(Received on: 2025-02-19; Accepted on: 2025-07-20)

Abstract

Negotiation constitutes a significant part of interpersonal communication and requires the acquisition of skills and methods for establishing effective interactions. The lack of such skills can lead to consequences such as fear, guilt, blame, shame, strained relationships, communication breakdowns, and, in some cases, severe tensions in familial and social relations. By referring to the Holy Qur'an and reflecting on divine verses, it becomes evident that, from the perspective of this sacred scripture, negotiation is constructive and fruitful only when it is based on rationality, wisdom, and sound reasoning—referred to in Qur'anic terminology as "*al-Jidāl al-al-Aḥsan*" (the best argument). Such negotiation not only fosters individual and societal growth but also ensures security and tranquility. This concept can be observed in the story of Prophet Yūsuf [Joseph] (AS), where Allah speaks of the "proof from the Lord"—a proof that undoubtedly convinced Yūsuf (AS) and played a crucial role in his guidance and steadfastness against temptation. Therefore, the realization of these components is only possible through faith, devotion, and piety. Accordingly, a discussion lacking a scholarly (i.e. rational) foundation and based on falsehood, mockery, or unhealthy motives will not only be futile but will also lead to consequences such as anxiety, aggression, and the breakdown of relationships. From the Qur'anic perspective, speech must possess qualities such as wisdom, firmness, eloquence, and *al-Jidāl al-al-Aḥsan*. Additionally, maintaining respect for individuals and avoiding verbal pitfalls—such as mockery, lies, backbiting, and foul language—are among the most important principles that must be observed in proper and effective communication.

Keywords: negotiation, faith, devotion, piety

1. Assistant Professor, Department of Theology, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran (Corresponding Author). Email: akhtar.soltanii@yahoo.com

2. M.A. in Theology and Islamic Studies, Teacher Educator, Instructor at the Department of Education, Darreh Shahr, Ilam, Iran. Email: parvinmakeh4@gmail.com

اصول و مبانی مذاکره از دیدگاه قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام

اختر سلطانی^۱، پروین مکه^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹]

چکیده

مذاکره بخش مهمی از ارتباطات میان فردی را تشکیل می‌دهد و مستلزم فراگیری مهارت‌ها و شیوه‌های برقراری ارتباط مؤثر است. فقدان این مهارت‌ها می‌تواند پیامدهایی چون ترس، احساس گناه، سرزنش، شرم، سردی روابط، گسست ارتباطی و در مواردی، بروز تنش‌های شدید در روابط خانوادگی و اجتماعی را به همراه داشته باشد. با رجوع به قرآن کریم و تأمل در آیات الهی می‌توان دریافت که از منظر این کتاب آسمانی، مذاکره زمانی سازنده و ثمربخش است که بر پایه‌های عقلانیت، حکمت و استدلال استوار باشد؛ آن‌گونه که در اصطلاح قرآنی از آن با عنوان «جدال احسن» یاد شده است. چنین مذاکره‌ای، نه تنها به رشد و تعالی فرد و جامعه می‌انجامد، بلکه امنیت و آرامش را نیز به همراه دارد. این معنا را می‌توان در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام مشاهده کرد؛ آنجا که خداوند از «برهان پروردگار» سخن می‌گوید، برهانی که بدون تردید مورد پذیرش حضرت یوسف علیه السلام قرار گرفت و نقش مؤثری در هدایت و پایداری او در برابر وسوسه ایفا کرد. از این رو، تحقق مؤلفه‌های یادشده تنها در پرتو ایمان، بندگی و تقوا امکان‌پذیر است. بر این اساس، گفتگویی که فاقد پشتوانه علمی باشد و بر پایه دروغ، تمسخر یا انگیزه‌هایی ناسالم صورت گیرد، نه تنها سودی در پی نخواهد داشت، بلکه پیامدهایی چون اضطراب، پرخاشگری و گسست روابط را نیز به دنبال خواهد داشت. از منظر قرآن کریم، سخن گفتن باید واجد ویژگی‌هایی چون حکمت، قاطعیت، بلاغت، و جدال احسن باشد. افزون بر این، حفظ حرمت افراد و پرهیز از آفات زبانی، همچون تمسخر، دروغ، غیبت و بدزبانی، از مهم‌ترین اصولی است که در ارتباط کلامی شایسته و مؤثر باید رعایت گردد.

کلیدواژه‌ها: مذاکره، ایمان، بندگی، تقوا

۱. استادیار گروه الهیات واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی ایلام، ایران (نویسنده مسئول) akhtar.soltanii@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، دانشیار معلم، دبیر آموزش و پرورش دره شهر، ایلام، ایران

مقدمه

مسئله گفتگوی پیروان ادیان و فرهنگ‌ها از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین چالش‌های فکری پیش روی اندیشمندان جهان، به‌ویژه متفکران مسلمان به شمار می‌رود. در این زمینه، دیدگاه‌ها و آراء گوناگونی درباره ابعاد، اهداف و الزامات این گفتگو ارائه شده است. اندیشمندان جهان اسلام در مواجهه با این مسئله، در یک تقسیم‌بندی کلی، به چهار جریان فکری عمده قابل تفکیک اند: در میان اندیشمندان مسلمان، گروهی بدون توجه به مرزبندی‌ها و تعیین چارچوبی روشن میان ثوابت و متغیرات دینی، گفتگوی ادیان را به‌طور مطلق تأیید کرده و بر این باورند که تمامی مسائل، صرف‌نظر از ماهیت اعتقادی یا ارزشی آنها، از طریق مذاکره، صلح و چانه‌زنی قابل حل و فصل است. در مقابل، گروهی دیگر اساساً گفتگوی ادیان را مردود شمرده و معتقدند که باید از هرگونه تعامل فکری با دیگر ادیان اجتناب کرد و در نوعی انزوا و خویش‌داری کامل به سر برد. دسته سوم نیز دچار نوعی سردرگمی اند؛ نه قدرت تمایز میان حق و باطل را دارند و نه موضعی روشن اتخاذ می‌کنند، از این رو در فضای فکری و معرفتی آشفته‌ای به سر می‌برند. در این میان، خردمندانه‌ترین رویکرد متعلق به گروهی است که با اتخاذ نگاهی میانه‌روانه، ضمن پیگیری جدی موضوع، به ارزیابی دقیق ابعاد مثبت و منفی آن پرداخته، تلاش می‌کنند عقل سلیم و نقل معتبر را با یکدیگر سازگار سازند و در تمام مراحل، ضوابط دین و اقتضائات عقلانیت را هم‌زمان مد نظر قرار دهند.

نوشتار پیش رو به واکاوی اصول و مبانی مذاکره از منظر قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام می‌پردازد. در حقیقت، این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش‌های اساسی است: مذاکره از منظر آیات قرآن، واجد چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است؟ سیره معصومان علیهم السلام در مواجهه با مسئله مذاکره چگونه بوده و چه الگوهایی را ارائه می‌دهد؟

پیش‌تر پژوهش‌هایی در زمینه مذاکره انجام شده است؛ برای نمونه، مقاله «مذاکره سیاسی در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ اصول و اهداف»، با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی منابع تاریخی-

روایی مرتبط با سیره سیاسی آن حضرت پرداخته است. این پژوهش، با مرور جریان‌های مختلف مذاکرات سیاسی امام علی (علیه السلام)، کوشیده است مهم‌ترین اصول و اهدافی را که آن حضرت در عرصه مذاکره مد نظر داشته، تبیین و تحلیل کند. همچنین مقاله «قواعد مذاکره در بررسی آیات مرتبط با خانواده» با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل نمونه‌های قرآنی مذاکره در بستر خانواده پرداخته و کوشیده است اصول مذاکره را با این آیات تطبیق دهد. این مقاله، ضمن استخراج قواعد رفتاری از آیات، تلاش کرده است ابعاد اخلاقی و ارتباطی مذاکره در نهاد خانواده را از منظر قرآن کریم روشن سازد. مقاله دیگری با عنوان «گونه‌شناسی اهداف مذاکره سیاسی در سیره نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم)» نیز با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، به بازخوانی منابع تاریخی-روایی مرتبط با سیره سیاسی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته است. این پژوهش، با تمرکز بر تعاملات پیامبر با مخالفان، تلاش کرده است مهم‌ترین اهداف و مقاصد آن حضرت را در مذاکرات سیاسی شناسایی و تحلیل نماید. پایان‌نامه‌ای با عنوان «راهبرد قرآن کریم و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مذاکره با دشمن»، کوشیده است اصول و راهبردهای مذاکره را از منظر قرآن کریم و سیره نبوی استخراج و تحلیل کند. در نوشتار حاضر نیز نگارنده بر آن است تا با بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی قرآن کریم، به تبیین اصول و مبانی مذاکره از منظر قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) بپردازد و با واکاوی مفاهیم بنیادین، اصول و ضوابط حاکم بر مذاکره را فراروی خوانندگان قرار دهد.

۱. مفهوم لغوی حوار

واژه «حوار» از ریشه «حَوَّرَ» به معنای بازگشت از چیزی به چیز دیگر گرفته شده است. این واژه در کاربردهای لغوی، به معنای جرّ و بحث و نیز گفتگو و تبادل سخن آمده است. در لسان العرب، «محاورة» به معنای ردّ و بدل سخن در جریان گفتگو با دیگری تعریف شده است. همچنین راغب اصفهانی در مفردات، «محاورة» و «حوار» را به معنای گفتگو دانسته است که در آن دو طرف درباره موضوعی به تبادل نظر می‌پردازند.

واژه «حوار» در شماری از آیات قرآن کریم در معانی یادشده به کار رفته است؛ از جمله: «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ؛ او می پنداشت که هرگز پس از مرگ [به حیات دوباره] باز نخواهد گشت» (انشقاق: ۱۴)؛ «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ؛ به راستی خدا گفتار [زنی] را که درباره همسرش با تو گفتگو داشت و به خدا شکایت می کرد، شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود؛ زیرا خدا شنوا و بیناست» (مجادله: ۱)؛ «فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا؛ پس به رفیقش در حالی که با او گفتگو می کرد، گفت: من مال و ثروتم از تو بیشتر است و از جهت نفرت نیرومندترم» (کهف: ۳۴).

این واژه در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به معنای «رجوع» و «بازگشت» آمده است؛ برای نمونه، آن حضرت در یکی از احادیث گهربارشان می فرماید: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ، إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ؛ هر کس دیگری را کافریا دشمن خدا بخواند و او چنین نباشد، این نسبت به خود گوینده بازمی گردد». در حدیثی دیگر وارد شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین بودند: «كَانَ يَسْتَعِيدُّ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ؛ از بازگشت به کاستی پس از فزونی (نقص پس از کمال) به خدا پناه می برد». بدین ترتیب روشن می شود که واژه «حوار» در لغت به معنای رد و بدل کردن سخن میان دو نفر نیز به کار رفته است.

۲. مفهوم اصطلاحی حوار

واژه حوار در اصطلاح نیز همانند معنای لغوی آن، به کار رفته و تعاریف متعددی برای آن ذکر شده است؛ از جمله:

الف. گفتگوی دو یا چند نفر، بدون وجود خصومت یا دشمنی میان آنان (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۵۱۹).

ب. بحث و مناظره میان دو یا چند نفر به منظور تصحیح سخن، ابراز دلیل، اثبات حق، رد شبهات و پرده برداشتن از آرای باطل و بی اساس.

ج. جرو بحث میان دو نفر یا دو گروه متقابل، درباره مسئله‌ای به هدف دستیابی به حقیقت، یا ایجاد تطابق و هماهنگی میان دیدگاه‌ها، در فضایی کاملاً دوستانه و حق طلبانه و به دور از تعصب و با روشی کاملاً معقول و منطقی (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۱۱).

تعاریف پیش گفته نشان می‌دهد که «مجاوزه» در اصل به معنای بحث و مناظره میان دو طرف متقابل است، و شرایط یادشده صرفاً ضوابطی اخلاقی‌اند که برای ثمربخش بودن مناظره در نظر گرفته شده‌اند.

۳. توضیح چند اصطلاح دیگر

علاوه بر واژه «حوار»، اصطلاحاتی مانند «مجادله»، «مناظره»، «مجاجه»، «مناقشه» و «مباحثه» نیز وجود دارند که از نظر معنایی با «حوار» هم خانواده‌اند و گاه به جای آن به کار می‌روند. با این حال، برخی از صاحب نظران میان این مفاهیم تمایز قائل شده‌اند و برای هر یک، چارچوب جداگانه‌ای ترسیم کرده‌اند. از این رو در ادامه، توضیحی کوتاه درباره چند نمونه از این اصطلاحات ارائه می‌شود:

۳-۱. مجادله

ابن منظور، واژه «مجادله» را به «مخاصمه» و «مناظره» معنا کرده است. یکی دیگر از لغت پژوهان نیز در تعریف این واژه گفته است: مجادله عبارت است از پرده برداری از نادرستی دیدگاه طرف مقابل، از طریق ارائه دلیل یا طرح شبهه.

واژه «مجادله» هم در قرآن و هم در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کار رفته و گاه مورد تأیید، و گاه نکوهیده و مذموم دانسته شده است. در مواردی که مجادله به عنوان شیوه‌ای مطلوب مطرح شده، معنای آن با واژه «حوار» برابر یا بسیار نزدیک است؛ برای نمونه، خداوند متعال می‌فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و با آنان به شیوه‌ای نیکو مجادله کن» (نحل: ۱۲۵)؛ همچنین در آیه‌ای دیگر

آمده است: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» به راستی خدا گفتار [زنی] را که درباره همسرش با تو گفتگو داشت و به خدا شکایت می کرد، شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود؛ زیرا خدا شنوا و بیناست» (مجادله: ۱).

در این آیه، واژه محاوره به معنای گفتگو و رد و بدل سخن، به کار رفته است؛ از این رو می توان «جدال» را یکی از نمودهای حوار دانست که در مواردی، خداوند آن تأیید و سفارش کرده است.

۳-۲. مناظره

مناظره نیز یکی از مصادیق حوار است که به معنای اندیشیدن و جستجوی حق از راه بحث و تبادل نظر با دیگران است؛ از این رو، علامه جرجانی آن را چنین تعریف می کند: «دقت و اندیشیدن آگاهانه در ارتباط دو چیز با هم، به منظور آشکار کردن حق و واقعیت».

علامه محمد امین شنقیطی در تعریف این اصطلاح چنین می گوید: «مناظره به معنای محاوره و گفتگو میان دو شخص حق طلب است که هر کدام از آنها در پی به کرسی نشاندن رأی خود و از اعتبار انداختن دیدگاه طرف مقابل است».

۴. قرآن کریم و مذاکره با دیگران

قرآن کریم در آیات فراوانی پیروان خویش را به گفتگو با دیگران، به ویژه اهل کتاب به منظور آشکار شدن حق و کنار زدن پرده ابهام از روی موضوعات مختلف، برمی انگیزد. خداوند سبحانه در این راستا می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه ای که میان ما و شما مشترک است» (آل عمران: ۶۴).

این آیه و آیات مشابه آن، بستر محکمی برای گفتگویی هدفمند و حقیقت جو فراهم می سازد. هر کس در دریای آیات حیات بخش قرآن کریم به ژرف نگری بپردازد، به روشنی با محورهای بنیادین گفتگو، همچون انگیزه ها، اهداف، انواع حوار، اقسام گفتگوکنندگان، شرایط،

چارچوب‌ها، اصول و ضوابط و سایر مباحث مرتبط آشنا می‌شود و با اطمینانی راسخ، گام در این وادی سرنوشت‌ساز خواهد نهاد.

۴-۱. ویژگی‌های مذاکره براساس آیات قرآن

قوانین الهی به منظور دستیابی به کمال و جلوگیری از سقوط بشر تدوین گردیده است. نکته بسیار مهم این است که این آموزش‌ها شامل تمام گروه‌های اجتماعی می‌شود و اختصاص به یک گروه خاص یا قشر تحصیل‌کرده ندارند. آموزش‌های الهی به نوعی تنظیم شده‌اند که عمیق‌ترین مسائل، با زبانی ساده برای عموم، قابل فهم باشد. مبنای اصلی این نوشتار، بررسی آیات قرآن کریم درباره گفتگوی سازنده و پرهیز از تخاصم است. از این رو برای برقراری روابط نیکو با دیگران و گفتگوی سالم، نیازمند آشنایی با اصولی هستیم که زمینه‌های رشد و سعادت ما را فراهم کند. بر این اساس، به آیات قرآن رجوع می‌کنیم.

۴-۲. اصول سخن در قرآن

۴-۲-۱. نرمی در سخن

«فَقُولْ لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴). خداوند در آغاز مأموریت، شیوه برخورد مؤثر با فرعون را به حضرت موسی علیه السلام چنین آموزش می‌دهد: برای آنکه بتوانید بر او اثر بگذارید و در دلش نفوذ کنید، «با زبانی نرم با او سخن بگویید؛ شاید پند گیرد یا از خدا بترسد» (لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى). تفاوت میان «يَتَذَكَّرُ» و «يَخْشَى» در اینجاست که اگر با نرمی و ملاحظت با او سخن بگویید، در حالی که پیام خود را با صراحت و قاطعیت نیز بیان کنید، ممکن است یکی از دو حالت رخ دهد: یا فرعون با پذیرش دلایل منطقی از زرفای دل، ایمان آورد، یا دست‌کم از بیم مجازات الهی در دنیا یا آخرت، و نیز به سبب ترس از نابودی قدرت خویش، در برابر شما سر تسلیم فرود آورد و مخالفت نکند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ص ۲۰۸). همین خویشتن‌داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است.

۴-۲-۲. انصاف در گفتگو

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام: ۱۵۲).

ذکر واژه «أقربا» در آیه مذکور نشان می‌دهد که عاطفه قربت و پیوند خویشاوندی، بیش از هر انگیزه دیگری، انسان را به جانبداری و دفاع نابجا وامی‌دارد. از همین نکته می‌توان دریافت که مقصود از «قول» در این آیه، آن سخنی است که گفتن آن ممکن است برای طرف مقابل سودی به همراه داشته باشد یا زیانی متوجه او کند. ذکر «عدالت» در آیه نیز بر این نکته دلالت دارد؛ چراکه نشان می‌دهد «قول» مورد نظر، همچون شهادت، داوری و موارد مشابه، دوگونه است: یا از جنس عدل است یا از سنخ ظلم. بنابراین، معنای آیه چنین خواهد بود: باید مراقب گفتار خود باشید و زبان خویش را از سخنانی که ممکن است برای دیگران نفع یا ضرری به دنبال داشته باشد، بازدارید. همچنین، پیوند خویشاوندی یا هرگونه عاطفه دیگر نباید شما را به جانبداری ناحق از هیچ‌کس وادارد؛ به‌گونه‌ای که به تحریف سخنان دیگران، تجاوز از حدود حق، ادای شهادت نادرست یا صدور حکم ناروا بینجامد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۵۱۸).

شیخ طبرسی می‌نویسد: «آیه مورد بحث با همه کوتاهی و کمی حروفش، مشتمل بر دستورات بلیغی درباره اقاریر، شهادت‌ها، وصیت‌ها، فتاوی، قضاوت‌ها، احکام، مذاهب و امر به معروف و نهی از منکر است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ص ۱۵).

۴-۲-۳. سخن مستند

«وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء: ۹). «قول سدید» سخنی است که همچون سدی محکم، جلوه‌امواج فساد و باطل را می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۴۴۷). «قول» هنگامی که با صفت «سدید» همراه شود، دلالت در این

معنا دارد که چنین سخنی شایستهٔ باورداشتن و عمل کردن است؛ اما اگر با صفت «معروف» یا «لین» توصیف شود، ظهور در این معنا خواهد داشت که «قول معروف» و «قول نرم» توان آن را دارند که حرمت و کرامت انسان‌ها را پاس بدارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۳۱۷).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰). واژه «سدید» از ریشه «سداد» به معنای درستی رأی و برخورداری از استواری و رشد است. هنگامی که انسان به راستی و گفتار استوار خو بگیرد و هرگز از آن عدول نکند، دروغ از او سر نمی‌زند و سخنان بیهوده یا فسادانگیز بر زبانش جاری نمی‌شود. وقتی این ویژگی در نفس راسخ گردد، به‌طور طبیعی از فحشا، منکر و گفتار باطل دور می‌شود؛ در این حالت، اعمال او صالح خواهد شد و به تبع آن، از عمری که در گناهان هلاکت بار گذرانده، احساس حسرت می‌کند و از کرده‌های خویش پشیمان می‌شود. این پشیمانی، همان توبه است. از این رو، بر مؤمن لازم است که به درستی سخن خویش اطمینان داشته باشد و همواره گفتار خود را بیازماید تا نه بیهوده باشد و نه زمینه‌ساز فساد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۵۲۳).

۴-۲-۴. سادگی و روانی سخن

«وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» (اسراء: ۲۸).

«قول ميسور» به این معناست که با آنان با نرمی و ملاطفت سخن بگو، و از گفتار تند و خشونت‌آمیز بپرهیز. خداوند همین توصیه را در موضعی دیگر، با بیانی متفاوت بیان فرموده است: «أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛ و اما سائل را هرگز ملامت و تندی مکن» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ص ۱۱۳).

۴-۲-۵. رسایی در کلام

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳).

«قَوْلًا بَلِيغًا» به این معناست که با زبان دل با آنان سخن بگو؛ به‌گونه‌ای که حقیقت را دریابند و درک کنند که رفتارشان چه پیامدهای فسادانگیزی به دنبال دارد. همچنین، برایشان روشن

شود که اگر نفاق ورزیده باشند، چه عذابی برآمده از خشم الهی در انتظار آنان خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۴۵).

شیخ طبرسی در کتاب خود می نویسد: «بلاغت، فضیلتی است و خداوند تشویق می کند که پیامبر بر بلاغت اعتماد جوید؛ زیرا بلاغت یکی از اقسام حکمت است و معنی را به نحوی شایسته و موجز به دیگران می رساند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۱۱).

۴-۲-۶. زیبایی در سخن

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳).
«قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، کنایه است از حسن معاشرت با مردم، چه کافر و چه مؤمن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۳۰).

۴-۲-۷. انتخاب بهترین کلمات

«وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء: ۵۳).

علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» به معنای سخن گفتن و رعایت ادب در کلام است. در درگاه خدا حُسن سریره و خوش رفتاری و کمال ادب ملاک برتری انسان ها است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ص ۱۶۲).

هر چیز، در جای خود نیکوست. زهرِ مار در دهان مار سودمند و طبیعی است؛ اما بیرون از آن، زهرآگین و خطرناک است. آب دهان انسان نیز در دهان او بی اشکال است؛ اما بیرون از دهان، حالتی ناخوشایند و نوعی بی احترامی تلقی می شود. از این رو، شایسته است انسان، سخن را در جایگاه خود و به شایسته ترین صورت بر زبان آورد؛ یعنی «بهترین سخن را بگوید».

۴-۲-۸. جدال احسن و موعظه حسنه

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵).

علامه طباطبایی در تفسیرش می‌نویسد: «مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود، که با درشت‌خویی و طعنه و اهانت همراه نباشد، و هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند، در نتیجه هر دو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۲۰۵).

۴-۲-۹. خودداری از به‌کاربردن اصطلاح جدید

«قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۳) و آیه «طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ» (محمد: ۲۱).

«قول معروف» آن سخنی است که مردم بر حسب عادت آن را غیر معمولی ندانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۹۶).

۴-۲-۱۰. به‌کارگیری القاب نیکو در تعاملات انسانی

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳).

ملا محسن فیض کاشانی در کتاب خود می‌نویسد: «قَوْلًا كَرِيمًا، یعنی حسناً جميلاً» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۸۵). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز می‌نویسد: «قَوْلًا كَرِيمًا، یعنی با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگوارانه با آنها سخن بگو» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۶۲۹).

۴-۲-۱۱. سلامت فکر و زبان و گفتار

اگر در جامعه مردم از دست و زبان یکدیگر در امان باشند، آن جامعه بهشتی خواهد بود:

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (هود: ۶۹).

«إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ» (حجر: ۵۲).

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم: ۶۲).

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۹).

قرآن کریم انسان‌های رشد یافته را به صورت زیر معرفی می‌نماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳).

«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» (فرقان: ۷۵).

«إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» (ذاریات: ۲۵).

«إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه: ۲۶).

«سلام» در معنای گسترده خود، دلالت بر سلامت روح، فکر، زبان، رفتار و کردار بهشتیان دارد؛ سلامی که محیط بهشت را از هرگونه آزار و رنج، پاک ساخته است. این سلام، نماد فضایی سرشار از امنیت، صفا، صمیمیت، پاکی، تقوا، صلح و آرامش است. در بهشت، نه تنها فرشتگان بر مؤمنان درود می‌فرستند و مؤمنان نیز با یکدیگر با سلام و درود تعامل می‌کنند، بلکه خداوند نیز به بهشتیان سلام می‌رساند: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ؛ درود بر شما؛ این سلامی است از جانب پروردگاری مهربان» (یس: ۵۷). آیا محیطی با صفاتر و دل‌انگیزتر از چنین فضایی که آکنده از سلام و سلامت است، می‌توان تصور کرد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ص ۱۰۶).

۵. اصول پایه‌ای مذاکره در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

به گواه تاریخ، اعراب در دوران پیش از اسلام، کلام را با قدرت شمشیر آغاز می‌کردند، با زبان جنگ با یکدیگر تکلم می‌کردند، رابطه خوبی با روش‌های مسالمت‌آمیز و صلح طلبانه نداشتند و تعاملاتشان بر محور قبیله‌گرایی و عصبیت بنا شده بود. با طلوع خورشید اسلام و گسترش تفکرات و آموزه‌های اخلاقی و الهی و تربیت شدن قبایل ساکن در شبه جزیره عربستان به برکت

تعالیم آسمانی اسلام، عنصر منطق‌ورزی و گفتگو، وارد گفتمان سیاسی اعراب شد و توانست در نظام اسلامی نبوی ﷺ، جای خود را باز کند و به عنصر تأثیرگذاری در سامان‌دادن ارتباطات حکومت مدینه با سایر قبایل و قدرت‌های منطقه، تبدیل شود. این تجربه مثبت بر چند اصل راهبردی استوار است که عبارتند از:

۵-۱. نفی سبیل

«سبیل» در لغت به معنای طریق و راه است. براساس قاعده مذکور، خداوند متعال در عالم تشریع، تکوین و در مقام احتجاج، طریقی علیه مؤمنین برای کفار قرار نداده است. در واقع، کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند شرعاً مسلط بر مسلمانان باشد و هرگونه رابطه و اعمالی که منجر به تفوق کافران بر مسلمانان باشد، انجام دادن آن بر مسلمانان حرام است (قانع و دیگران، ۱۳۹۷).

غزوه بدر اولی یا سفوان، نمونه‌ای روشن از میزان توجه نبی مکرم اسلام ﷺ به تحقق قاعده نفی سبیل است. علت این غزوه، دستبرد فردی از کفار به نام «کرز بن جابر فهری» به اطراف مدینه بود که بخشی از گله‌های مردم را غارت کرد. این حمله از آن منظر که یک تجاوز سیاسی به حساب می‌آمد. پیامبر اکرم ﷺ با گماشتن زید بن حارثه به اداره امور مدینه، خود برای تعقیب «کرز» تا منطقه‌ای به نام سفوان پیش رفت تا پاسخی درخور به این تجاوز سیاسی بدهد؛ اما چون او را نیافت، به مدینه بازگشت (رسولی محلاتی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱۰۶).

۵-۲. تقدم صلح طلبی بر ستیزه‌گرایی

بررسی آیات شریفه قرآن، سنت پیامبر و حضرات معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که اصل اولیه در روابط بین حکومت‌های اسلامی و دیگر حکومت‌ها، صلح است. روابط سیاسی و حقوقی میان کشورهای اسلامی و دولت‌های غیرمسلمان، در حالت اولیه، بر پایه «صلح و همزیستی

مسالمت آمیز و تعامل دوستانه و شرافتمندانه» استوار است. این روابط، از راه انعقاد عهدنامه، پیمان‌های دو یا چند جانبه، یا اعلام بی طرفی، رسمیت قانونی می‌یابند. در این چارچوب، جنگ وضعیتی «استثنایی و عارضی» تلقی می‌شود که صرفاً در شرایط خاص پدید می‌آید و گاه کشور اسلامی ناگزیر از ورود به آن می‌گردد.

در صورت وقوع تجاوز، دفاع مقتدرانه امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو، آمادگی کامل نظامی-امنیتی، همراه با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین فناوری‌ها و دستاوردهای روز، از جمله الزامات کشور اسلامی مستقلی است که قصد دارد در چارچوب نظام بین‌المللی، آزاد، آباد و مستقل حضور یابد و روابط خود را با سایر کشورها بر مبنای «عزت، حکمت و مصلحت» تنظیم کند (برزنونی، ۱۳۸۴: ص ۱۵۵-۱۵۶).

کنکاش در دوران حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیانگر این است که ایشان در بیشتر تعاملات حکومتی خود، اصل تقدم صلح طلبی بر ستیزه‌گرایی را رعایت می‌کردند. جایگاه صلح‌گرایی در جریان صلح حدیبیه به روشنی نمایان است. پس از ورود به حدیبیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان بر موضع صلح طلبانه خود اصرار ورزید و هرگز از آن چشم‌پوشید. ایشان، در راستای تأکید بر نیات صلح‌آمیز مسلمانان، نه تنها به فرستادگان قریش اجازه داد تا وارد اردوگاه مسلمانان شوند؛ بلکه تعدادی از مسلمانان را نیز برای گفتگو نزد آنان فرستاد. در هنگامی که مشرکان به سوی مسلمانان تیراندازی کردند، مسلمانان تلاش کردند بدون وارد ساختن هیچ‌گونه زیان مالی یا جانی، مهاجمان را به محاصره درآورده و دستگیر کنند؛ سپس، آنان را بدون هیچ‌گونه آزار یا آسیب، به قریش بازگرداندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این غزه، برخلاف غزه‌های دیگر، با یاران خود درباره صلح مشورت نکرد و تنها به نظر خود عمل کرد؛ زیرا تصمیم نهایی و قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله تفاهم با قریش بود و چنین تصمیمی نیاز به مشورت نداشت. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از تفاهم با قریش، پیگیری هدف‌های درازمدتی بود که افشای آنها به نفع دعوت اسلامی و مسلمانان نبود؛ چنان‌که آینده نیز آن را ثابت کرد (راتب عرموش، ۱۳۹۴: ص ۲۴۷).

۵-۳. رعایت احترام متقابل

دین مبین اسلام، آداب و رسوم اقوام، ملت‌ها و جوامع انسانی را که تعارضی با شرع مقدس نداشته باشد، همواره تأیید کرده و به امت اسلام امر فرموده که آنها را محترم شمارند و به دارایی و سرزمین افراد و گروه‌هایی که دارای شرافت انسانیت هستند، تعدی نکنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیپلماسی اسلام، اصل رعایت احترام و نزاکت بین‌المللی در روابط بین‌الملل است. بدیهی است که آزادی و اختیار طرفین، در ایجاد و گسترش روابط دیپلماتیک نقش اساسی دارد.

این قواعد با گذشت زمان و توسعه روابط بین‌الملل به قواعد الزام‌آور تبدیل شد و اسلام نیز با ظهور و گسترش خود رعایت احترام و نزاکت بین‌المللی را امضا و تأیید کرد و در روابط بین‌الملل خود نیز از آن استفاده کرد. تاریخ روابط دیپلماتیک اسلام، تجلی‌گاه اصل وفاداری، رعایت ادب و احترام متقابل و مراعات نزاکت بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که سفرای همه ملت‌ها، بدون کمترین محدودیتی می‌توانستند پیام خود را در جامعه اسلامی ابلاغ کنند و در طول اقامتشان در جامعه اسلامی، مورد احترام و حمایت قرار می‌گرفتند. این احترام تا آنجا پیش می‌رفت که گاه برخی از آنان خارج از چارچوب مأموریت رسمی خود، مطالبی اظهار می‌کردند که ممکن بود ناخشنودی مسلمانان را در پی داشته باشد. با این حال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نمی‌داد کسی معترض آنها شود؛ همان‌طور که فرستادگان «مسيلمه کذاب» در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و در مقام اعتراض به حضرت گفتند: «نشهد أنّ مسيلمه رسول الله». پیامبر فرمود: «لولا أنّ الرسل لا تقتل لضربتُ أعناقكم؛ اگر این حکم نبود که سفیران را نمی‌توان کشت، شما را گردن می‌زدیم» (خالوزاده، ۱۳۹۱: ص ۲۶۴).

نمونه دیگر رعایت این اصل، در برخی از مفاد منشور مدینه متجلی است. در منشور حکومت مدینه که در واقع، سند تنظیم امورات داخلی و سیاست خارجی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ایشان دین و دارایی یهودیان را به رسمیت شناخت (دیار بکری، ۱۳۰۲: ص ۳۵۳). مفاد منشور مدینه به گونه‌ای نگاشته شده بود که دین، آداب و رسوم، دارایی و سرزمین یهودیان مشمول پیمان، به صورت مشروط محترم شمرده شود و به شخصیت شهروندی آنها خدشه‌ای وارد نشود. در

ادامه، بندهایی از این منشور را که نشان دهنده پایبندی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصل «احترام متقابل شهروندی» است، فهرست می‌کنیم:

الف. افرادی از جامعه یهود که به ما کمک کنند، حمایت و کمک ما را جلب خواهند کرد و با ما برابر خواهند بود. هیچ‌کس نخواهد توانست بر آنها تحمیلی روا دارد و بدیهی است به مخالفین آنها نیز کمکی نخواهد شد (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۵۴۹).

ب. دین یهودیان، از آن خود آنان است و دین مسلمانان نیز، دین خودشان است - چه برای افراد آزاد و چه برای آزادشدگان آنان - مگر آنکه کسی مرتکب ستم و گناه شود (فارسی، ۱۳۶۲: ص ۱۷).
ج. اگر یهودیان به صلحی دعوت شوند که زمینه ساز همکاری و تحقق صلح باشد، می‌توانند به آن پاسخ مثبت دهند. در چنین صورتی، مؤمنان نیز موظف اند آن صلح را بپذیرند؛ مگر آنکه صلح مورد نظر با گروهی باشد که با دین در ستیزند (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵: ص ۵۵۲).

د. مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد و در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود و قرارداد صلح با دشمن، با مشورت هر دو انجام خواهد شد (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۲۳۵).

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در پیمانی که با ترسایان نجران برقرار کرد، امتیازاتی برای آنها در نظر گرفت که نشان از اهتمام ویژه ایشان به حقوق اقلیت‌های مذهبی دارد. برخی از مفاد این پیمان به شرح زیر است:

۱. پیامبر همه دارایی آنان را به دست خود آنها می‌سپرد.
۲. بر مردم نجران است که در صورت وقوع شورش، تهاجم یا آسیب‌رسانی از سوی دشمن در یمن، سی دست زره، سی رأس اسب و سی نفر شتر را به عنوان امانت در اختیار مسلمانان قرار دهند. چنانچه هر یک از زره‌ها، اسب‌ها، شتران یا سایر کالاهایی که به نمایندگان پیامبر صلی الله علیه و آله به عاریت داده شده‌اند، دچار خسارت یا نابودی شوند، نمایندگان یاد شده موظف اند معادل آنها را به ایشان بازپرداخت کنند.

۳. هیچ اسقفی از مقام اسقفی خویش و هیچ راهب و کاهنی از مقام رهبانیت و کهنات خویش، برکنار نخواهد گشت.

۴. دارایی‌های مردم نجران و ساکنان پیرامونی آنان، جان‌ها، آیین و عبادتگاه‌هایشان، افراد حاضر و غایب، بستگان نزدیک‌شان، و هر آن‌چه -از اندک تا بسیار- در اختیار دارند، همگی در پناه خداوند و در حمایت فرستاده‌او، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرار دارند (حمیدالله، ۱۳۷۵: ص ۲۲۹).
درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که همواره با فرستادگان ملت‌های خارجی با نهایت احترام و مهرورزی رفتار می‌کرد و بنابر خوی و عادت، به آنها هدایای فراوانی اهدا می‌کرد. همچنین در مقام توصیه به اصحاب خویش می‌فرمود: «پس از من نیز بدین‌گونه عمل کنید» (رشید، ۱۳۵۳: ص ۸۴-۸۵).

با بررسی آیات قرآن، می‌توان به این نتیجه رسید که در یک گفتگوی سازنده، طرفین باید نسبت به یکدیگر احساس امنیت، آرامش و احترام متقابل داشته باشند و مصداق این آیه الهی قرار گیرند که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است» (فصلت: ۳۴).

این نوع دوستی منجر به زدوده شدن آلودگی‌های درونی می‌گردد؛ چراکه ویژگی یاران صمیمی، آن است که غبار را از وجود یکدیگر می‌زدایند و موجبات صفا، آرامش و رشد متقابل را فراهم می‌سازند. از این رو، ارتباط سازنده - حتی در صورت وجود عداوت میان طرفین - باید زمینه‌ساز رشد و بالندگی افراد باشد؛ چنان‌که در آیه دیگری می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ؛ بدی را به بهترین راه و روش دفع کن [و پاسخ بدی را به نیکی ده] ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم» (مؤمنون: ۹۶).

نتیجه‌گیری

پروردگاری که خالق همه انسان‌هاست، بهترین راهکار برای ایجاد ارتباط مؤثر و گفتگوی سازنده را ترسیم کرده است. قرآن کریم به منظور برقراری روابط سالم و سازنده در جامعه، ویژگی‌هایی را برای گفتگوی مؤثر مطرح کرده است. بر این اساس، گفتگویی موجب آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز خواهد بود که بر پایه صداقت، قاطعیت، عدالت، حکمت، بلاغت، نرمی، روانی و استدلال عقلانی استوار باشد و از همه مهم‌تر، حرمت افراد را پاس دارد و از مجادله و پرخاشگری به دور بماند. انسان زمانی به چنین صفات نیکو آراسته می‌شود که از تعادل روانی برخوردار و به مرحله خودشناسی رسیده باشد.

در این میان، دین و ایمان به عنوان نیرویی برتر، نقشی حیاتی در تکوین الگوی زندگی و شیوه ارتباط انسان‌ها ایفا می‌کند و سریع‌ترین مسیر را برای دستیابی به رشد، کمال و انسانیت فراهم می‌سازد. گفتگوی سازنده به دور از هرگونه افراط و تفریط بوده و از اعتدال و انصاف برخوردار است. در چنین ارتباطی، حتی در صورت طرح انتقاد، عزت و حرمت طرف مقابل محفوظ می‌ماند و در صورت ستایش، تعادل در بیان رعایت می‌گردد و فرد تا مقام الهی بالا برده نمی‌شود. در گفتگوی سازنده، احترام و ادب در کلام رعایت می‌شود و گفتار، روان و شفاف و عاری از هرگونه ابهام و پیچیدگی خواهد بود. سخن باید سدید، همراه با قاطعیت و صداقت باشد و در یک کلام، موجب اذیت، تحقیر یا تخریب هیچ‌کس نگردد. تحقق این نوع گفتگو زمانی امکان‌پذیر است که شخصیت انسان‌ها متعادل، مهربان و خالی از کینه، نفاق و ظلم باشد. در سایه تقرب به منشأ خیر و رحمت، یعنی بندگی پروردگار متعال و اتخاذ صبغه الهی، این مهم تحقق می‌یابد. این همان فرهنگ قرآنی است که در پرتو آن می‌توان جامعه‌ای امن، آرام و آسوده داشت و به تحقق بهشتی که خداوند وعده فرموده است، امید بست: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

برزنونی، محمد علی (۱۳۸۴)، «اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۳، ص ۷۳-۱۵۷.

حمیدالله، محمد (۱۳۷۵ق)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه: سید محمد حسینی، تهران: سروش.

خالوزاده، سعید (۱۳۹۱)، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران: سمت.
دهقانپور، علیرضا؛ صادقی گل، بهناز (۱۴۰۰)، «قواعد مذاکره در بررسی آیات مرتبط با خانواده»، مشکوة، شماره ۱۵۰، ص ۱۳۰-۱۴۷.

راتب عرموش، احمد (۱۳۹۴)، نظامی پیامبر اکرم(ص)، فرماندهی سیاسی، ترجمه عبدالله حسینی، قم: دارالعلم.

رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۹۰)، تاریخ اسلام؛ از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.

رشید، احمد (۱۳۵۳)، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسین سیدی، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.

شاهروودی، محمدرضا؛ قاسمی شوب، محمد (۱۴۰۰)، «مذاکره سیاسی در سیره امیرالمؤمنین علی(ع)؛ اصول و اهداف»، پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۶۸، ص ۱۴۵-۱۶۸.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، قم: دفتر نشر اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد بیستونی، تهران: فراهانی.

فارسی، جلال الدین (۱۳۶۲)، پیامبری و جهاد، تهران: مؤسسه انجام کتاب.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر صافی، تهران: انتشارات صدر.

قاسمی شوب، محمد (۱۴۰۱)، «گونه‌شناسی اهداف مذاکره سیاسی در سیره نبوی»، مطالعات دولت‌پژوهی در جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱، ص ۱۱-۳۹.

قانع، احمد؛ جهان‌دوست دالنجان، مسعود؛ آهنگر، احسان (۱۳۹۷)، «مبانی فقهی حمایت حکومت اسلامی از کشورهای اسلامی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۱، ص ۱۶۳-۱۸۷.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مرتضی عاملی، جعفر (۱۳۸۵)، سیرت جاودانه، ترجمه و تلخیص کتاب الصحيح من سيرة النبي الاعظم،

محمد سپهری، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.

منتظری، علی (۱۴۰۱)، راهبرد قرآن کریم و رسول اکرم (ص) در مذاکره با دشمن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد.

References

The Holy Qur'an

Nahj al-Balāgha

Barzanūni, Muhammad Ali. 1384 Sh. "Islam: The Originality of War or Peace?" *Majalle-ye Hoqūqi-ye Baynal-melaṭi*, no. 33, 73–157.

Dehqānpour, Alirezā; Sādeqi Gol, Behnāz. 1400 Sh). "Negotiation Rules in Qur'anic Verses Related to Family". *Mishkāt*, no. 150, 130–147.

Fārsi, Jalāluddīn. 1362 Sh. *Prophethood and Jihad*. Tehran: Mu'assisa-yi Anjām-i Kitāb.

Fayḍ Kāshānī, Mullā Mohsen. 1415 AH. *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: Enteshārāt Šadr.

Ḥamīdullāh, Muhammad. 1375 Sh. *Letters and Political Treaties of the Prophet Muhammad (SAWA) and Early Islamic Documents*, trans. Seyyed Muhammad Hosseini. Tehran: Soroush.

Khālouzadeh, Sa'eed. 1391 Sh. *Diplomatic and Consular Law*. Tehran: SAMT.

Al-Majlisī, Muhammad Bāqir. 1363 Sh. *Biḥār al-Anwār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.

- Makārem Shīrāzi, Nāser. 1374 Sh. *Tafsīr Nemūneh*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Montazeri, Ali. 1401 Sh. *The Strategy of the Holy Qur'an and the Prophet (SAWA) in Negotiating with the Enemy*, Master's Thesis. Imam Sadeq (AS) University, Faculty of Theology, Islamic Studies, and Guidance.
- Murtaḍā al-ʿĀmilī, Jaʿfar. 1385 Sh. *The Eternal Life and Conduct*, abridged and trans. from *Al-Ṣaḥīḥ min Sīrat al-Nabiyy al-Aʿzam* by Muhammad Sepehri. Tehran: Sāzmān Enteshārāt Pazhūhesh-gāh Farhang va Andīshe Islāmī.
- Qāneʿ [Ghāneʿ], Ahmad; Jahāndūst Dālenjān, Masʿūd; Āhangar, Ehsān. 1397 Sh. "Jurisprudential Foundations of Islamic Government's Support for Muslim Countries", *Biannual Journal of Dānesh Siyāsi*, no. 1, 163–187.
- Qāsemi Shoub, Muhammad. 1401 Sh. Typology of Political Negotiation Objectives in the Prophetic Conduct. *Moṭāleʿāt Dowlat-pazhūhi dar Jomhūrī Islāmī*, no. 1, 11–39.
- Rashīd, Ahmad. 1353 Sh. *Islam and Public International Law*, trans. Hossein Seyyedi. Tehran: Markaz Moṭāleʿāt ʿĀli Baynal-melalī Dāneshgāh Tehran.
- Rasouli Mahallāti, Seyyed Hāshem. 1390 Sh. *History of Islam: From the Emergence of the Arabs to the End of ʿUthman's Caliphate*. Tehran: Markaz Moṭāleʿāt ʿĀli Baynal-melalī Dāneshgāh Tehran.
- Rātib ʿArmūsh, Aḥmad. 1390 Sh. *The Military System of the Prophet (SAWA): Political Leadership*, trans. ʿAbdullah Hosseini. Qom: Dār al-Ilm.
- Shāhroudi, Muhammad Rezā; Qāsemi Shoub, Muhammad. 1400 Sh. "Political Negotiation in the Conduct of Imam ʿAlī (AS): Principles and Objectives". *Pazhūheshhā-ye Nahj al-Balagha*, no. 68, 145–168.
- Ṭabāṭabāʾī, Sayyid Muhammad Ḥusayn. 1374 Sh. *Al-Mīzān*. Qom: Daftar Nashr Islāmī.
- Al-Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan. 1372 Sh. *Translation of Majmaʿ al-Bayan fī Tafsīr al-Qurʿan*, trans. Muhammad Bisotūnī. Tehran: Farāhānī.